



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیرالدين حفظه الله تعالى



موضوع:

عقاید؛ شناخت ایمان و کفر؛ ادیان، مذاهب و فرقه‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: مهدی

تاریخ: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶

نظر علامه منصور هاشمی خراسانی درباره حلاج و انا الحق گفتن او چیست؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۵/۱۲/۲۴

حسین بن منصور حلاج بیضاوی (۳۰۹.۵ق) یکی از مشاهیر صوفیه است که با برخی بزرگان آنان مانند جنید بغدادی (۲۹۷.۵ق) مصاحبت داشت و پس از دعوت اهل مذاهب به سوی خود و اظهار برخی عقاید غالیانه، توسط عباسیان به اتهام کفر و زندقه اعدام شد. ابن ندیم بغدادی (۴۳۸.۵ق) در فهرست خود^۱ کتاب‌های فراوانی را به او نسبت داده که عمدتاً مشابه کتاب‌های غالیان و حاکی از گرایش‌های باطنی در اوست؛ مانند «الجواهر الأكبر»، «الذاریات ذرواً»، «الشجرة الزيتونة النورية»، «الطواسین» که به چاپ رسیده است، «الکبریت الأحمر»، «کید الشیطان»، «النجم إذا هوی»، «نور النور»، «شخص الظلمات»، «الوجود الاول»، «الوجود الثانی»، «الکیفیه و الحقیقه»، «المتجلیات»، «الیقین» و غیره. با این حال، درباره‌ی او میان مسلمانان اختلاف نظر وجود دارد؛ به این ترتیب که بیشتر عالمان اهل سنت و اهل تشیع او را با استناد به ظاهر سخنانش از مدعیان دروغین مهدویت یا نیابت یا نبوت یا حتی الوهیت دانسته‌اند و به جادوگری، تردستی و ارتباط با اجنه برای فریب عوام متهم کرده‌اند و شماری چند از آنان که غالباً خود اهل تصوف و متهم به گرایش‌های غالیانه هستند، از او دفاع کرده‌اند و سخنانش را نمادین و از نوع شطحیات عارفان در حال «سُکر» و ناشی از شدت وجد و استغراق در خداوند دانسته‌اند و معجزات و کرامات بسیاری را به او نسبت داده‌اند.

در مجموع به نظر می‌رسد که او را باید از غالیان شیعه یا اسماعیلیه دانست، هر چند غالباً

۱. ص ۲۴۲

www.alkhorasani.com

بایکة اطلاع بر سید فخر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

او را از اهل سنت دانسته‌اند. از عبارات مشهور او این است که می‌گفت: «أَنَا الْحَقُّ»؛ «من حق (به معنای خداوند) هستم» و «لَيْسَ فِي جُبَّتِي إِلَّا اللَّهُ»؛ «در پیراهن من جز خداوند نیست» و «أَنَا مُغْرَقُ قَوْمِ نُوحٍ وَمُهْلِكُ عَادٍ وَثَمُودَ»؛ «من غرق کننده‌ی قوم نوح و هلاک کننده‌ی عاد و ثمود هستم»! همچنین، مشهور است که خود را شبیه به مسیح علیه السلام می‌دانست و از برخی گزاره‌های مسیحی اقتباس می‌جست و با نگرشی نزدیک به تناسخیه روح انبیا را در پیکر برخی مریدان خود تصوّر می‌کرد و آنان را نوح، موسی و محمد می‌خواند! البته این قبیل رویکردهای وهم‌آلود و عبارات شبهه‌انگیز که امروز نیز عیناً از برخی مدعیان دروغین مهدویت یا نیابت دیده و شنیده می‌شود، همواره در میان غالیان شیعه و اسماعیلیه وجود داشته و مصداق سخن خداوند بوده که فرموده است: «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ»؛ «همین گونه کسانی که پیش از آنان بودند مانند سخن آنان را گفتند، دل‌هاشان شبیه هم است» و فرموده است: «اتَّوَاصُوا بِهِ بَلِّ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ»؛ «آیا یکدیگر را به آن سفارش کردند؟! (نه) بلکه گروهی سرکش بودند». چنانکه به عنوان نمونه، در برخی روایات ساختگی آنان، به ابو جعفر باقر نسبت داده شده که خطاب به جابر جعفی گفته است: «يَا نُوحُ! غَرَقْتَهُمْ أَوَّلًا بِالْمَاءِ وَغَرَقْتَهُمْ آخِرًا بِالْعِلْمِ فَإِذَا كَسَرْتَ فَاجْبُرْ»؛ «ای نوح! اول آنان را با آب غرق کردی و آخر آنان را با علم غرق کردی! پس چون شکستی درست کن!!» و نیز در برخی کتاب‌های کفرآمیز آنان به مفضل بن عمر نسبت داده شده که گفته است: «أَدْخَلْنَا [أَبُو الْخَطَّابِ] عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْنُ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، فَجَعَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَجُلٍ رَجُلًا مِّنَّا وَيُسَمِّي كُلَّ رَجُلٍ مِّنَّا بِاسْمِ نَبِيِّ وَقَالَ لِبَعْضِنَا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُوحُ وَقَالَ لِبَعْضِنَا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمَ وَكَانَ آخِرُ مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يُونُسَ»؛ «(ابو الخطاب غالی معروف که از قضا مانند حلاج اعدام شد) ما را به نزد ابو عبد الله (صادق) علیه السلام داخل کرد در حالی که ما دوازده نفر بودیم، پس ابو عبد الله (صادق) علیه السلام شروع کرد به سلام دادن بر هر یک از ما و هر یک از ما را با نام پیامبری می‌نامید و به برخی از ما می‌گفت: سلام بر تو ای نوح و به برخی از ما می‌گفت: سلام بر تو ای ابراهیم و به آخرین کسی که بر او سلام داد گفت: سلام بر تو ای یونس!! در حالی که امامان اهل بیت همواره از چنین رویکردهای وهم‌آلود و عبارات شبهه‌انگیزی برائت جسته‌اند و به تکذیب و لعن اهل آن‌ها تحت عنوان «غلاة» و «مفوضة» پرداخته‌اند؛ زیرا چنین رویکردهای وهم‌آلود و عبارات شبهه‌انگیزی در هر حال با

۱. برای نمونه، بنگرید به: پرسش و پاسخ ۴.

۲. البقرة / ۱۱۸

۳. الذاریات / ۵۳

۴. رجال الکشی، ج ۲، ص ۴۴۸

۵. رجال الکشی، ج ۲، ص ۶۱۵

۶. به عنوان نمونه، بنگرید به: رجال الکشی، ج ۲، ص ۵۷۵ تا ۵۹۶.

عقل سازگاری ندارند و اعتباری برای شرع باقی نمی‌گذارند و مصداق بارز «غلو» و «انحراف» محسوب می‌شوند، اگرچه از نوع شطحیات عارفان در حال «سُکر» و ناشی از شدت وجد و استغراق در خداوند پنداشته شوند؛ چراکه از یک سو شطحیات عارفان در حال «سُکر» اصلی در اسلام ندارند، بل از بدعت‌های صوفیه و مصداق **«زُخْرَفَ الْقَوْلِ»**^۱ هستند که تنها با القاء شیاطین بر زبان می‌آیند و از سوی دیگر شدت وجد و استغراق در خداوند اگر به معنای قرب به اوست مسلماً برای پیامبران خداوند بیشتر از حلاج وجود داشته، در حالی که چنین سخنانی از آنان شنیده نشده است؛ خصوصاً با توجه به آنکه چنین سخنانی -حتی اگر قابل تأویل باشد- از یک سو شبیه به سخنان کافران است؛ مانند سخن فرعون که گفت: **«أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»**^۲؛ «من پروردگار برترتان هستم» و مانند سخن کسانی که گفتند: **«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ»**^۳؛ «هرآینه خداوند مسیح پسر مریم است»، در حالی که خداوند از سخنانی شبیه به سخنان کافران نهی کرده و فرموده است: **«ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»**^۴؛ «این سخن آنان با دهان‌هایشان است، شبیه به سخن کسانی را می‌گویند که از پیش کافر شدند، خداوند آنان را بکشد، به کجا انحراف می‌یابند؟!» و از سوی دیگر به وقوع مسلمانان در اشتباه و اختلاف می‌انجامد و از این حیث، إغراء به جهل و حرام است و مرتکب حرام نمی‌تواند شخصیتی قابل ستایش باشد؛ خصوصاً اگر بر خلاف ضروریات اسلام و با ارائی تأویلاتی باطنی و سخیف، به دفاع از ابلیس و فرعون پرداخته و آن دو را استاد خود و سرآمد جوانمردان و پاک‌بازان عالم دانسته باشد!^۵

از اینجا دانسته می‌شود که با هیچ یک از موازین اسلامی نمی‌توان حلاج را شخصیتی بر حق دانست و کسانی که او را شخصیتی بر حق دانسته‌اند موازین دیگری را به کار گرفته‌اند؛ زیرا دلیل بر حق بودن یک شخصیت در اسلام نه تعداد کتاب‌های او یا اسامی عجیب و دعاوی غریب است و نه معجزات و کرامات نسبت داده شده به او بدون قطعیت صدور یا دلالت، بل مطابقت گفته‌ها و کرده‌های او با ظاهر کتاب خداوند و سنت پیامبر در پرتو عقل سلیم است که اگر در کسی وجود نداشته باشد، با هیچ کتاب و معجزه‌ای جبران نمی‌شود؛ خصوصاً با توجه به اینکه معجزه از سویی با «سحر» و از سوی دیگر با «فتنه» تشابه دارد و وجه تمایز آن، امکان عقلی و شرعی ادعایی است که با استناد به آن اظهار می‌شود. از این رو، علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در خطبه‌ای بسیار مهم، از اجابت دعوت دجالانی که با ادعای معجزه خود را امامی جز مهدی می‌شمارند بر حذر داشته و فرموده است:

۱. الأنعام / ۱۱۲

۲. النازعات / ۲۴

۳. المائدة / ۱۷

۴. التوبة / ۳۰

۵. بنگرید به: طاسین الأزل والالتباس من كتاب الطواسين للحلاج، ص ۱۹۰.



«پس اینک هوشیار باشید؛ زیرا شیطان که پدرتان را از بهشت درآورد، شما را با یک امام نمی‌گذارد تا بر او گرد آید، بل دجالانی از ذریه‌ی خود را به میانتان می‌فرستد تا بگویند که ما امامانی برای شما جز مهدی هستیم. پس هنگامی که شما را فرا می‌خوانند و می‌گویند که خواب‌های بسیار دیده‌ایم و روایت‌های درست شنیده‌ایم و نکته‌های نغز گفته‌ایم تا ما را امامی جز مهدی بگیرید، آنان را اجابت نکنید؛ چراکه شما را جز مهدی امامی نیست و آنان لعبت‌های شیطانند که شما را با آنان بازی می‌دهد، تا شما را با آنان سرگرم سازد و از امامتان بازدارد؛ بلکه اگر از آنان معجزاتی شنیدید یا با چشم‌های خود دیدید و گفتند که ما امامی جز مهدی هستیم تا از ما مانند او اطاعت کنید، سخن آنان را نشنوید و بر رویشان خاک بپاشید؛ چراکه خداوند -پروردگارتان- آنان را فتنه‌ای برایتان قرار می‌دهد، تا شما را با آنان بیازماید و ببیند که آیا به عهد او وفا می‌کنید یا آن را می‌شکنید، در حالی که هر کس به عهد او وفا کند، به سود خودش وفا کرده و هر کس عهد او را بشکند، به زیان خودش شکسته و او را عذابی عظیم است. پس به عهد او وفادار مانید و جز مهدی امامی نگیرید، اگرچه سخنان آراسته گویند و کارهای شگفت‌انگیز کنند و شما را بترسانند که اگر به آنان نگرید به عذاب خداوند دچار خواهید شد؛ چراکه سخنان آنان از روی فریب و کارهای آنان از سر جادوست و عذاب خداوند به آنان نزدیک‌تر است؛ هنگامی که ادعاهای گزاف می‌کنند و روایت‌های نادرست می‌خوانند و خواب‌های پریشان می‌بینند و از ارواح خبیث مدد می‌گیرند و سخنان وسوسه‌انگیز می‌گویند، تا دل‌های سست را بلرزانند و خردهای کم را بلغزانند و به سوی این کفر بکشانند که امامانی از جانب خداوند هستند، در حالی که امامانی از جانب خداوند نیستند و عهد او با آنان نیست. پس زنه‌ار آنان را امام نخوانید؛ چراکه خداوند آنان را امام نخوانده و حجّتی برایشان نازل نکرده است»^۱.

از اینجا دانسته می‌شود که مخالفت بیشتر عالمان اهل سنت و حتی مشایخ صوفیه^۲ و نیز بزرگان شیعه مانند اسماعیل بن علی نوبختی (د. ۳۱۱ق)، حسین بن روح نوبختی (د. ۳۲۶ق)، علی بن حسین بن بابویه (د. ۳۲۹ق) و محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (د. ۴۱۳ق) با حلاج بدون دلیل نبوده است و با این وصف، نباید فریب چند شاعر را خورد که او را با خیال‌پردازی‌های صوفیانه‌ی خود به نماد توحید و عشق خداوند تبدیل کرده‌اند؛ چنانکه خداوند فرموده است:

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾^۳؛ «شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند».

۱. گفتار ۱۰۴

۲. طبقات الصوفیة للسلمی، ص ۳۷۰؛ الأنساب للسمعانی، ج ۲، ص ۲۹۲

۳. الشعراء / ۲۲۴

قاضی تنوخی (د. ۳۸۴ق) در نشوار المحاضرة و ابن مسکویه (د. ۴۲۱ق) در تجارب الأمم^۱ و خطیب بغدادی (د. ۴۶۳ق) در تاریخ بغداد^۲ اخبار حلاج را به تفصیل گرد آورده اند.



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی
مجلس خبرگان رهبری



۱. ج. ۵، ص ۱۳۲
۲. ج. ۸، ص ۱۱۲

www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.